

سپر دفاع موشکی آمریکا؛ گامی به سوی جهان تک قطبی

دکتر جواد معین‌الدینی
عضو هیات علمی دانشکده علوم سیاسی تهران مرکزی
مصطفی انتظار‌المهدی
کارشناس ارشد روابط بین‌الملل

چکیده

همواره در تاریخ ایالات متحده آمریکا شاهد پیگیری سیاست خارجی مستمر این کشور با توجه به عواملی چون: چینه بندی قدرت در نظام جهانی، جایگاه جهانی ایالات متحده، شرایط داخلی و راهبردهای تصمیم‌گیرندگان این کشور می‌باشیم. با روی کار آمدن نو محافظه‌کاران در هزاره سوم میلادی، جهان شاهد پیگیری سیاست‌های به شدت متفاوت از جانب دولتمردان این کشور متناسب با موقعیت منحصر به فرد ایالات متحده و منافع تعریفی توسط این نحله‌ی فکری می‌باشیم. یکی از مهمترین این سیاست‌ها که از بدو ورود نو محافظه‌کاران مصرانه مطرح و لزوم پیگیری آن در دستور کار سیاست خارجی آمریکا واقع گردید، اقدام عملی جهت استقرار سامانه دفاع موشکی این کشور می‌باشد. آنان همواره به دنبال دست‌اندازی به دلیل قانع‌کننده و منطقی بوده تا اقدام خود مبنی بر استقرار این طرح را در داخل و خارج ایالات متحده مشروع جلوه دهند تا اینکه حوادث ۱۱ سپتامبر این فرصت را در اختیار آنان گذارد تا به طور مجدانه اقدامات لازم را به عمل آورند. لذا آنان در ابتدا شروع به برطرف کردن موانع موجود همچون کناره‌گیری از پیمان آی. بی. ام، مذاکرات غیر علنی و مخفیانه با دول اروپایی انگلستان، جمهوری چک و لهستان، علنی کردن تصمیمات و مذاکرات خود و در نهایت اقدام به بررسی‌های فنی و اختصاص دادن بودجه لازم جهت استقرار این سامانه کردند. ایالات متحده هدف خود را از پیگیری این طرح مقابله با تهدیدات پیش رو از جانب دولت‌های سرکش همچون کره شمالی و ایران بیان کرده است. اما با توجه به کارایی تهاجمی - دفاعی این سامانه و تحت نفوذ قرار گرفتن اروپا و منطقه آسیا - پاسیفیک و استقرار آن در موقعیت جغرافیایی شرق اروپا هدف آمریکا را می‌توان همانا تثبیت هژمونی خود و کنترل همه جانبه روسیه، چین و اتحادیه اروپایی در راستای تک قطبی کردن جهان دانست.

واژه‌های کلیدی: سپر دفاع موشکی، نو محافظه‌کاران، واقع‌گرایی تهاجمی، سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا.

مقدمه

با روی کار آمدن جرج دبلیو بوش که شدیداً متأثر از سیاست‌های نو محافظه‌کاران بوده است از یکسو و تهدیدپذیر بودن امنیت ایالات متحده آمریکا حتی در خاک خود پس از حوادث ۱۱ سپتامبر از سوی دیگر ایالات متحده آمریکا متأثر از رئالیست‌های تهاجمی، بسط و گسترش قابلیت‌های بالقوه و بالفعل خود را در زمینه نظامی و نظامی‌گری در سطح کلان سیاست خارجی خود مبنا قرار دارد که می‌توان از جمله مهمترین آن اقدام عملی جهت اجرای طرح سپر دفاع موشکی باشد. در راستای مبارزات ضد تروریستی آمریکا پس از حوادث ۱۱ سپتامبر و در محیط سرتاسر امنیتی آن کشور، ایالات متحده آمریکا جهت پیاده‌سازی این طرح با خروج خود از معاهده‌ی آی. بی. ام بستر قانونی و سیاسی را فراهم آورد. پس از برطرف شدن موانع ابتدایی این طرح ایالات متحده مذاکرات و رایزنی‌های خود را با کشورهای اروپایی آغاز و پس از حصول توافق غیر علنی در صحنه‌ی روابط بین‌الملل قصد خود را مبنی بر استقرار این سامانه در دو کشور جمهوری چک و لهستان علنی نمود. اعلان این مطلب عکس‌العمل‌های متفاوت و پیچیده‌ای را در روابط بین‌الملل از خود نشان داد که ملموس‌ترین آن توسط کشوری بیان گردید که - علیرغم بیان ایالات متحده مبنی بر رویارویی با کشورهای سرکشی همچون ایران و در راستای حفاظت از منافع خود و هم‌پیمانان از اجرای این طرح - نوک ذوبین این سیاست به سمت او نشانه رفته بود. با توجه به کشمکش دو قدرت رقیب ایالات متحده و روسیه مبنی بر تاثیرات این طرح بر امنیت روابط بین‌الملل این تحقیق به بررسی اهداف واقعی این طرح از سوی ایالات متحده آمریکا می‌پردازد. لذا سوال اصلی این مقاله بدین صورت بیان می‌گردد: «هدف ایالات متحده آمریکا از اقدام عملی جهت استقرار سپر دفاع موشکی در شرق اروپا چیست؟».

فرضیه‌ی محقق بدین قرار می‌باشد: «هدف آمریکا از استقرار سامانه‌ی سپر دفاع موشکی تثبیت هژمونی خود در نظام بین‌الملل و تکمیل روند تک‌قطبی کردن جهان از طریق به چالش کشیدن قدرت‌های تهدیدگر این کشور در نظام بین‌الملل (روسیه، چین و اتحادیه اروپایی) می‌باشد.

لذا مقاله‌ی حاضر در جهت بررسی دلایل و اهداف ایالات متحده آمریکا از استقرار این سامانه و در راستای اثبات فرضیه‌ی مطرح شده ابتدا به بیان واقع‌گرایی تهاجمی که سیاست خارجی نو محافظه‌کاران متأثر از آن می‌باشد پرداخته و در مراحل بعد ذکر تاریخچه این طرح، دیدگاه نو محافظه‌کاران در رابطه با عملی کردن آن، تاثیر حوادث ۱۱ سپتامبر در اجرای مصرانه سپر دفاع موشکی، اقدامات لازم و ضروری جهت فراهم آمدن بستر مناسب برای پیگیری این سامانه در نهایت به برشمردن اهداف واقعی ایالات متحده از اقدام عملی جهت استقرار این

سامانه طبق شواهد و مدارک موجود می‌پردازیم. شایان ذکر می‌باشد که روش تحقیق در این مقاله تاریخی - توصیفی - تحلیلی و روش گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای می‌باشد.

۱- چارچوب تئوریک

۱-۱ واقع‌گرایی تهاجمی

این تئوری نیز یک ساختاری از سیاست بین‌الملل می‌باشد. همچون رئالیسم تدافعی، رئالیسم تهاجمی قدرت‌های بزرگ را درگیر تنازع بقا در جهانی می‌بیند که هیچ‌گونه قدرت فائقه‌ای وجود ندارد تا آن‌ها را در برابر یکدیگر محافظت نماید. بنابراین آن‌ها به زودی درخواست یافت که قدرت کلید بقاء آن‌ها است. رئالیسم تهاجمی راه خود را از رئالیسم تدافعی بر سر این مسأله که دولت‌ها چه میزانی از قدرت می‌خواهند جدا می‌سازد. برای رئالیسم تدافعی، ساختار بین‌الملل انگیزه اندکی برای دولت فراهم می‌آورد تا در پی انباشت قدرت اضافی باشند. برعکس، نظام بین‌الملل دولت‌ها را وادار می‌سازد تا موازنه قوای موجود را حفظ نمایند. حفظ قدرت، بجای افزایش آن هدف اصلی دولت‌ها است. از سویی دیگر، رئالیسم تهاجمی عقیده دارد که قدرت‌های طرفدار حفظ وضع موجود بندرت در سیاست جهانی یافت می‌شوند، زیرا نظام بین‌الملل انگیزه‌های قدرتمندی برای دولت‌ها ایجاد می‌کند تا به دنبال فرصت‌هایی برای حصول قدرت بین‌الملل به هزینه رقبای خود باشند و از موقعیت‌هایی که سود بر هزینه غالب است استفاده کنند. هدف نهایی یک دولت هژمون شدن در نظام است. رئالیست‌های تهاجمی در رئالیسم کلاسیک قدرت‌های بزرگ را طوری توصیف می‌کنند که بطور بی‌وقفه‌ای در پی کسب قدرت هستند. تفاوت عمده میان این دو دیدگاه این است که رئالیست‌های تهاجمی ادعای مورگنتا مبنی بر اینکه دولت‌ها ذاتاً شرور هستند را رد می‌کنند. بالعکس آن‌ها بر این باور هستند که نظام بین‌الملل قدرت‌های بزرگ را وادار می‌سازد تا قدرت نسبی خود را افزایش دهند. زیرا بدین طریق آن‌ها خواهند توانست تا امنیت خود را افزایش دهند. به عبارت دیگر، مسأله بقاء حکم رفتار تهاجمی را صادر می‌کند. قدرت‌های بزرگ به این دلیل تهاجمی عمل نمی‌کنند که از انگیزه درونی برای سلطه جویی برخوردارند، بلکه آن‌ها مجبورند برای افزایش احتمال بقای خود در پی قدرت بیشتر باشند (موسوی، ۲۵۳: ۸۳).

واقع‌گرایان تهاجمی چنین استدلال می‌کنند که آنارشی دولت‌ها را وادار می‌سازد قدرت یا نفوذ نسبی خود را به حداکثر برسانند. امنیت و بقاء در درون نظام بین‌الملل هرگز قطعی نیست و دولت‌ها می‌کوشند با به حداکثر رساندن قدرت و نفوذ خود، امنیت خویش را به حداکثر برسانند. از دید واقع‌گرایان تهاجمی آنارشی بین‌المللی حائز اهمیت زیادی است. این آنارشی عموماً وضعیتی هابزی است که در آن امنیت امری کمیاب است و دولت‌ها می‌کوشند با به حداکثر رساندن امتیازات نسبی خود به آن نایل شوند.

بدون شک از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان واقع‌گرایی تهاجمی، می‌توان به فرید زکریا و جان مرشایمر اشاره کرد.

فرید زکریا به دنبال آن است که دولت‌ها هنگامی که بطور فزاینده ثروتمند می‌گردند، متمایل به تشکیل ارتش‌های وسیع و گسترده می‌شوند، و بنابراین خود را با مسائلی فراتر از مرزهای جغرافیایی خود مواجه می‌سازند و از این طریق افزایش قدرت و نفوذ بین‌المللی خود را جستجو می‌کنند. از دید فرید زکریا ضرورتی وجود ندارد که دولت‌ها قدرت را در غالب مرزهای خود جستجو کنند، از سوی دیگر مولفه‌های ضروری را ساختارهای دولتی می‌تواند در دسترس دولتمردان یا سیاستمداران برای کاربرد قدرت خویش قرار دهد یا خیر. در این راستا، برای ارزیابی رفتار دولت بایستی به قدرت دولت که مقوله‌ای جدا از قابلیت‌های ملی است، توجه داشت. بدین دلیل که همواره قدرت دولت مسأله‌ای جدی‌تر از قدرت ملی است. در مجموع از دید فرید زکریا، به هر میزان که قدرت دولت و قدرت ملی بالا رود، سیاست‌های خارجی توسعه‌طلبانه را به همراه خواهد داشت (مشیرزاده، ۱۳۰-۱۳۱: ۸۳).

یکی دیگر از رئالیست‌های تهاجمی در مطالعات امنیتی جان مرشایمر معتقد است که قدرت نسبی برای دولت‌ها از اهمیت بیشتری برخوردار است و نه قدرت مطلق. او معتقد بود که رهبران کشورها باید آن دسته از سیاست‌های امنیتی را دنبال کنند که دشمنان بالقوه آنان را تضعیف می‌کند و قدرت آنان را نسبت به بقیه کشورها افزایش می‌دهد (لمی، ۴۲۲: ۸۳).

از دید جان مرشایمر، بازیگران اصلی و روابط بین‌الملل (دولت‌ها) در جهانی آینده از تهدید و رعب و وحشت بسر می‌برند و در این میان دولت‌هایی هستند که ایده افزایش قدرت را در راستای ابقای خود در صحنه بین‌الملل در سر می‌پروراند. ایده عمده هر دولتی در جهان تهدیدآمیز به حد اعلا رساندن قدرت خود می‌باشد و این خود (افزونی قدرت) به نفع دیگر دولت‌ها نخواهد بود. به اعتقاد مرشایمر می‌توان علت عمده قدرت‌طلبی دولت‌ها را در سه چیز معرفی کرد: ساختار هرج و مرج آمیز نظام جهانی، قابلیت‌های تهاجمی که هر یک از واحدها با توجه به سهم خود از آن بهره‌مندند و بالاخره سوءظن و سوء اعتماد در ارتباط با اهداف دشمنان. اما در این میان بالاترین مسأله‌ای که برای مرشایمر حائز اهمیت است خاصیت هرج و مرج آمیز نظام بین‌الملل و نحوه استقرار قدرت است. وی اهمیت چندانی همچون عوامل فوق برای عرصه سیاست داخلی و ایدئولوژی قائل نمی‌باشد و از این نظر که ذات شرور و جنگ افروزانه بشر را اهمیت چندانی قائل نیست در نقطه مقابل رئالیسم کلاسیک قرار می‌گیرد.

همانطور که بیان گردید مرشایمر معتقد است هدف اصلی هر دولت بیشتر ساختن سهم خود از قدرت جهانی است که به معنای کسب قدرت با هزینه دیگر دولت‌ها می‌باشد. ولی قدرت‌های بزرگ صرفاً تلاش نمی‌کنند که قوی‌ترین دولت در میان دیگر قدرت‌های بزرگ باشند. هدف

نهایی آن‌ها تبدیل به تنها قدرت بزرگ در نظام و به بیانی هژمون شدن می‌باشد. هیچ‌گونه قدرت طرفدار حفظ وضع موجود در نظام بین‌الملل وجود ندارد، مگر برای دولت هژمون که می‌خواهد قدرت برتر خود را نسبت به رقبای بالقوه تثبیت نماید. قدرت‌های بزرگ به ندرت نسبت به توزیع قدرت موجود راضی هستند. بالعکس؛ آن‌ها با یک انگیزه دائمی جهت تغییر وضع موجود به نفع خود روبرو هستند. آن‌ها تقریباً همیشه دارای نیت و اغراض تجدیدنظر طلبانه هستند و چنانچه بدانند با هزینه معقولی موازنه قوا تغییر می‌کند، از زور برای این کار استفاده می‌کنند (موسوی، پیشین، ۱۷).

مرشایمر نهادهای بین‌المللی را مهم تلقی نمی‌کند. درست است که دولت‌ها گاهی از طریق نهادها عمل می‌کنند، اما آنچه اصل است توزیع قدرت میان کشورها می‌باشد. این دولت‌های قوی هستند که به نهادها شکل می‌دهند تا بتوانند سهم خود را از قدرت جهانی حفظ کنند یا حتی آن را ارتقاء دهند (مشیرزاده، پیشین، ۱۳۲).

رنالیست‌های تهاجمی اذعان می‌کنند که قدرت‌های بزرگ آماده برای تهاجم و حمله هستند و علت تهاجمی عمل کردن آن‌ها را در ساختار نظام بین‌الملل می‌داند که یکی از شاخصه‌های ویژه آن ماهیت آنارشیک نظام بین‌الملل می‌باشد. در این دهه از جهانی شدن، انطباق ناپذیر بودن اهداف دولت‌ها و منافع آن‌ها، ماهیت رقابت‌آمیز نظام هرج و مرج‌زده را بیشتر می‌کند و درگیری‌ها را همانند همکاری اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. بنابراین صحبت از کاهش بودجه نظامی در پایان جنگ سرد از نظر نئورنالیست‌های تهاجمی، حماقت کامل بود دولت‌مردان همواره باید آماده این واقیعت باشند که یک دولت توسعه‌طلب ممکن است نظم جهانی را به چالش بکشد. بعلاوه اگر قدرت‌های بزرگ، جریان خلع سلاح را آغاز کنند و قدرت خود را در مقایسه با دیگر دولت‌ها کاهش دهند، به راحتی دولت‌های توسعه‌طلب را به حمله تشویق می‌کنند. نئورنالیست‌های تهاجمی مانند رابرت جرویس و جک اسنایدر ادعا می‌کنند که بیشتر دولت‌مردان درمی‌یابند که هزینه‌های جنگ آشکارا بیشتر از منافع آن است. استفاده از نیروی نظامی برای پیروزی و توسعه‌طلبی استراتژی امنیتی است که بیشتر دولت‌مردان در این عصر پیچیده وابستگی متقابل و جهانی شده، آن را نمی‌پذیرند. اگرچه جنگ همچنان برای برخی ابزار حکومت‌داری است، ولی بیشتر جنگ‌ها به اعتقاد شهروندان و دولت‌مردان بوسیله نیروهای نابخرد یا اخلال‌گر یک جامعه مانند نظامی‌گری افراطی یا قوم‌گرایی یا افراط‌گرایی ایجاد می‌گردد (لمی، پیشین، ۴۲۳-۴۲۲).

۲- تاریخچه

پیدایش سامانه دفاع موشکی ایالات متحده آمریکا را می‌توان در برنامه‌های آلمان در اواخر

جنگ جهانی دوم مینی بر تولید نسل نخستین شرکت‌های قاره پیما که با تولید موشک‌های V2 از سوی آن کشور به منصفی ظهور رسید، جستجو کرد.

با وقوع جنگ سرد و توسعه و بسط تولید موشک‌های دوربرد و قاره‌پیما میان دو ابرقدرت در اوایل دهه ۱۹۸۰ سیاستمداران و دولتمردان ایالات متحده را با توجه به توان شوروی در ایجاد ضربه اول به آمریکا مصمم ساخت تا توان نظامی - استراتژیک خود در مقابله با این تهدید و توان شوروی حفظ و گسترش دهند (Yanarella, 4: 2002). با روی کار آمدن رونالد ریگان و پیگیری مصرانه وی در بکارگیری طرح‌های دفاعی - استراتژیک جهت مقابله با امپراتوری شیطان، طرح گروه استراتژیک ملی در دفاع استراتژیک تحت عنوان جنگ ستارگان به منصفی ظهور رسید (Miller, 3: 2002).

این طرح ادامه یافت تا این که به دلایل هزینه‌های هنگفت و پیچیدگی‌های فنی آن و همچنین دگرگونی در روابط دو ابرقدرت با روی کار آمدن میخائیل گورباچف، آثار و سیاست‌های وی همچون فرو ریختن دیوار برلین و اتحاد دو آلمان، پیگیری جهت عملی نمودن طرح رو به افول گذاشت. با فرو پاشی اتحاد جماهیر شوروی و محو نظام دو قطبی پیگیری برخی سیاست‌ها از جمله این طرح دلایل وجودی خود را از دست داد. لذا دولتمردان ایالات متحده جهت از سرگیری این طرح به تعریف جدید منافع ملی نمودند تا بتوان با استناد به تهدیدات پیش روی این منافع این طرح را مشروع و معقول جلوه دهند. شروع این طرح پس از فروپاشی شوروی را بایستی در زمان جرج بوش پدر مینی بر لزوم مقابله با کشورهای سرکش که تهدیدات آن‌ها در جهان کنونی از روسیه به مراتب تهدید آمیزتر است، دانست.

پیگیری این طرح در دوران ریاست جمهوری کلینتون ادامه پیدا کرد. هرچند که علیرغم امضای قانون دفاع موشکی در ۲۳ جولای ۱۹۹۹ توسط بیل کلینتون و اقدامات عملی و فنی در راستای آن اما شاهد افول و کاهش چشمگیر بودجه اختصاصی این طرح در این دوران می‌باشیم که طی ۵ سال از ۳۹ میلیارد دلار به ۱۷ میلیارد کاهش یافت اما در سال ۲۰۰۰ میلادی ۶/۶ میلیارد دلار به بودجه‌ی این برنامه افزوده شد.

اما پیگیری این طرح در زمان کلینتون و مقدمات آن در راستای تغییر در معاهده‌ی آی. بی. ام مخالفت سرسختانه‌ی روسیه را به همراه داشت. در ادامه فشارهای داخلی و بین‌المللی در مخالفت با طرح استقرار سامانه نهایتاً کلینتون را در سپتامبر ۲۰۰۰ مصمم و مجبور به عقب نشینی کرد که در سپتامبر ۲۰۰۰ اعلام نمود بررسی و اجرای این طرح را به جانشین خود واگذار می‌کند. در کل در خصوص تعلیق اجرای طرح سپر موشکی در پایان دوران ریاست جمهوری کلینتون سه دلیل را می‌توان ذکر نمود:

(۱) جلوگیری از خشم روسیه، چین و اتحادیه اروپایی که مخالفت جدی خود را با این طرح مطرح نموده بودند.

۲) تردیدهای عمیقی که در کارایی این سامانه وجود داشت، خصوصاً پس از ناکامی آزمایشات مربوط به سامانه دفاع موشکی و عدم موفقیت موشک‌های ضد موشک در نابودی موشک‌های مهاجم.

۳) هزینه‌های بالای این طرح که در برخی از ارزیابی‌ها به چهل میلیارد دلار بالغ می‌گردید (پیران، ۳۴-۳۵: ۱۳۸۷).

به‌طور خلاصه می‌توان از لحاظ تاریخی، پنج مرحله را برای طرح دفاع موشکی مطرح کرد: از دهه ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۲:

در این مرحله، دفاع موشکی به لحاظ سیاسی، تا حدی مناسب و به لحاظ نظری تا حدی معتدل و آرام می‌باشد.

از ۱۹۷۲ تا ۱۹۸۳:

در این مرحله، دفاع موشکی به لحاظ سیاسی مطلوبیت نه چندان زیادی داشته و از نظر فنی چندان عملی به حساب نمی‌آمد.

از ۱۹۸۳ تا ۱۹۸۹:

در این مرحله، دفاع موشکی به لحاظ سیاسی دارای تناسب بالا و به لحاظ فنی تا حدی قابل اجرا به نظر می‌آمد.

از ۱۹۸۹ تا ۲۰۰۰:

در این مرحله، دفاع موشکی به لحاظ سیاسی تا حدی مطلوب و به لحاظ فنی تا حدودی قابل اجرا به نظر می‌آمد.

از ۲۰۰۰ به بعد:

در این مرحله، دفاع موشکی به لحاظ سیاسی قابلیت حداکثر مطلوبی و به لحاظ فنی قابلیت حداکثر اجرا را دارد (عسکری، ۷: ۸۶).

۳- نو محافظه‌کاران و طرح سپر دفاع موشکی

نو محافظه‌کاران با توجه به اقدامات اولیه خود پیش از روی کار آمدن جرج دبلیو بوش همچون پروژه قرن نوین آمریکایی به دنبال بازتعریف منافع ملی ایالات متحده آمریکا در هزاره‌ی سوم و با توجه به بی‌رقیب ماندن قدرت بدیل این کشور در راستای تثبیت هژمونی خود در نظام بین‌الملل بودند. آن‌ها در این بازتعریف به دنبال شکل‌گیری تهدیدات جدید و متفاوت از قرن گذشته و استلزامات نوینی جهت رویارویی با آن در پیگیری منافع ملی این کشور، اقدام نمودند. بطور خلاصه می‌توان هدف آن‌ها از این رویه را تاکید خاص بر سخت‌افزارگرایی مشهودتر در سیاست خارجی این کشور به جهت دستیابی به هدف مذکور مطرح کرد. طرح سپر دفاع موشکی و اقدامات لازم جهت عملی نمودن آن یکی از جنبه‌های سخت‌افزاری سیاست خارجی آمریکا می‌باشد. آنان در ابتدای امر جهت مشروع جلوه دادن به این اقدام سه دگرگونی چشمگیر در صحنه نظام بین‌الملل را مد نظر قرار دادند:

- (۱) به اعتقاد نو محافظه کاران، با توجه به فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و محو شدن دلایل امنیتی پیمان‌های آن زمان که در راستای رویارویی دو ابرقدرت پیگیری می‌شد از جمله پیمان آی. بی. ام دیگر دلیل وجودی خود را از دست داده است و لذا ادامه‌ی پایبندی به آن بیهوده و بی‌مورد خواهد بود. آنان همچنین اعلام نگرانی‌های روسیه در مورد طرح سپر دفاع موشکی را با توجه به این که هدف آن روسیه را نشانه نخواهد گرفت بی‌مورد دانسته و روسیه را در مسیر متقاعد ساختن اجرایی این طرح قرار دارند.
- (۲) نو محافظه کاران با توجه به تغییر فضای امنیتی پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و موقعیت بی‌بدیل این کشور در صحنه روابط بین‌الملل، پیدایش دشمنان نو ظهوری را مد نظر قرار دادند. به اعتقاد آنان تهدیدات جدید امنیتی شکل گرفته که کشورهای که به دنبال گسترش موشک‌های بالستیک و همچنین تسلیحات کشتار جمعی هستند در صدر آن قرار دارند. این کشورها را می‌توان در دو گروه مورد بررسی قرار داد.
- الف:** کشورهای حول محور شرارت همچون ایران و کره شمالی که تلاش‌شان مبنی بر گسترش موشک‌های بالستیک قاره‌پیما می‌باشد.
- ب:** چین که از توانایی بالقوه در به چالش طلبیدن قدرت امریکا در درازمدت برخوردار است. بنابراین بایستی مبتنی بر این فضا پروژه‌ی سپر دفاع موشکی را دنبال کرد.
- (۳) با توجه به از بین رفتن تهدیدات دوران جنگ سرد، پیگیری سیاست‌هایی همچون سه نفوذ، سد مهار و بازدارندگی که با توجه به فضای امنیتی آن دوران شکل گرفته بود و متناسب با نظام موازنه قدرت در دوران دو قطبی نامنعطف می‌باشد، کارایی نداشته و امنیت ایالات متحده را در فضای امنیتی جدید نه تنها برآورده نمی‌سازد بلکه با توجه به عدم قطعیت و پیش‌بینی ناپذیر بودن تهدیدات از سوی دشمنان نوظهور (عراق، ایران، کره شمالی، چین) لزوم عملی نمودن این طرح را آشکار می‌سازد (Joseph, 8: 1999) هرچند طبق نظرات واقع‌گرایان تهاجمی صحبت از بحث کاهش بودجه نظامی و به کارگیری سیاست‌های بازدارندگی دوران جنگ سرد حمایت کامل بوده است. لذا در این دوران به هیچ وجه قابلیت به کارگیری نداشته و با عنایت به وجه مشخص تهدیدات پیش رو از جمله غیر قابل پیش‌بینی بودن آن (Pane, 73: 2001) استلزام بکارگیری سپر دفاع موشکی را جهت مقابله با تهدیدات پیش رو عقلانی جلوه می‌داد (Graham, 92: 2001).

۴- حوادث ۱۱ سپتامبر و سپر دفاع موشکی

همانطور که مطرح گردید نو محافظه کاران در بدو ورود به کاخ سفید لزوم پیگیری عملی جهت استقرار سپر دفاع موشکی را در دستور سیاست خارجی خود قرار دارند. اما دیدگاه‌ها و

تفکرات نو محافظه کاران در اجرای این طرح با توجه به عدم مشروعیت آن چه در داخل (کنگره و افکار عمومی) و چه در خارج (اروپا و روسیه) نمی توانست روند خود را از پی گیرد و لزوم اجماع افکار عمومی و مهمتر از آن متقاعد نمودن کنگره جهت تصویب بودجه هنگفت آن در دستور کار تیم محافظه کار بوش واقع گردید. بدون شک حوادث ۱۱ سپتامبر به عنوان یک دلیل جامع و قانع کننده این لزوم را در داخل ایالات متحده (اجماع عمومی و کنگره) مشروعیت بخشید. در کل می توان تاثیر حوادث ۱۱ سپتامبر در بکارگیری این طرح را در موارد ذیل خلاصه کرد:

(۱) بدون شک عمق حوادث ۱۱ سپتامبر در فضای آن زمان، اعلان مبارزه با تروریسم بین المللی از جانب ایالات متحده و حمایت جامع دولت های نظام بین الملل با تصمیم آمریکا، حساسیت موضوع سپر دفاع موشکی را در اذهان عمومی دولت ها و دولتمردان به حد چشمگیری کاست. این شرایط مبنی بر لزوم مبارزه با تروریسم و تمرکز جهانی بر آن شرایط را برای دولتمردان ایالات متحده فراهم ساخت تا در فضایی آرامتر و به دور از تنش این طرح را دنبال نمایند و مقدمات آن که همانا خروج یک جانبه از معاهده ی آی. بی. ام را فراهم سازد. بی هیچ تردید فضای ضد تروریستی آن زمان افکار جهان را از اهداف پشت پرده آمریکا از این اقدام دور ساخت که اگر در محیطی غیر از آن دوران بود واکنش نظام بین الملل و حتی داخل آمریکا را به شکلی ملتهب برمی انگیخت.

(۲) جو حاکم در قبل از حوادث ۱۱ سپتامبر در مقابله و جلوگیری با دولت جرج بوش و تیم نو محافظه کار وی مبنی بر طرح سپر دفاع موشکی که می توان اذعان نمود اکثریت کنگره با آن مخالفت داشتند. اما بعد از این حوادث شاهد رویکرد متضاد محیط درونی ایالات متحده آمریکا در رویارویی با دولتمردان محافظه کار هستیم به گونه ای که یکی از جدی ترین مخالفین این طرح در کنگره پس از حوادث ۱۱ سپتامبر بیان می دارد: با توجه به تمرکز کل کشور و کنگره در جنگ علیه تروریسم که در موافقت پرزیدنت بوش قرار گرفته، مجادله در مورد یکی از شاخه های موضوع امنیت ملی کشور به هیچ وجه عاقلانه نخواهد بود (پیر پیران، ۳۴: ۱۳۸۷).

(۳) علیرغم مخالفت عمومی که در قبل از حوادث ۱۱ سپتامبر در مواجهه با طرح پیگیری سپر دفاع موشکی از جانب جرج بوش بویژه از حیث بودجه هنگفت آن به عمل آمده بود - بطوری که این دلیل یکی از عواملی بود که کلینتون از پیگیری آن ممانعت ورزید - در بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر لزوم دنباله روی از سیاست های سخت افزاری جهت مواجهه با تهدیدات امنیتی پیش رو فارغ از بحث بودجه ای و مالی آن در ایالات متحده آمریکا اعلام گردید و نو محافظه کاران این فرصت را مغتنم شمرده و پیگیری طرح سپر دفاع موشکی را به عنوان بخشی از سیاست های سخت افزاری خود در دستور کار قرار دادند (Payne, 26: 2001).

به طوری که با توجه به ضربه‌ی وارد آمده به ایالات متحده اجماع عمومی در داخل جهت پیگیری سیاست‌های سخت افزاری همچون سپر دفاع موشکی شکل گرفت و مشروعیت لازم و مورد نظر نو محافظه‌کاران که تا پیش از این با عدم آن روبرو بودند را فراهم آورد. (۴) از تاثیرات دیگر حوادث ۱۱ سپتامبر بر لزوم اجرای طرح سپر دفاع موشکی از جانب جرج بوش می‌توان به اجماع کشورهای اروپایی در اجرای این طرح در خاک آن‌ها اشاره کرد. تا قبل از حوادث ۱۱ سپتامبر و حتی در زمان بیل کلینتون کشورهای اروپایی متقاعد نمی‌شدند که این طرح مبتنی بر دفاع از تهدیدات مشترک اروپا و آمریکا می‌باشد. پیش از حوادث ۱۱ سپتامبر جرج دبلیو بوش مذاکراتی را با طرف‌های اروپایی به انجام رسانده بود اما کماکان در به اجماع رساندن دول اروپایی ناکام مانده بود. حوادث ۱۱ سپتامبر دول اروپایی را در تهدیدآمیز بودن موشک‌های بالستیک و قاره‌پیما در کنار تهدیدات تروریستی متقاعد ساخت و تلاش آمریکا را در استقرار این سامانه در اروپا معقول و منطقی جلوه داد (پیر پیران، همان).

۴-۱ کناره‌گیری از پیمان آی. بی. ام، روندی یکجانبه‌گرایانه

همانگونه که در بحث روی کارآمدن نو محافظه‌کاران بیان گردید، آنان خروج از این پیمان را به عنوان گام اول در طرح سپر دفاع موشکی قلمداد می‌کردند، با توجه به جو حاکم در داخل و خارج ایالات متحده آمریکا این اقدام تنش‌زا جلوه‌گر می‌شد و مشروعیت و معقولیت این اقدام را از دولتمردان بوش سلب می‌نمود. اما حوادث ۱۱ سپتامبر کلید قفل این عدم مشروعیت را در اختیار نو محافظه‌کاران قرار داد و آنان گام جدی و ابتدایی را با جدیت و قاطعیت که همانا خروج یکجانبه از پیمان آی. بی. ام می‌باشد، برداشتند. جرج دبلیو بوش در تصمیم خود بیان می‌دارد که پیمان‌های از نوع آی. بی. ام. نه تنها قابلیت و توانایی تامین و تضمین امنیت ایالات متحده آمریکا را در بر ندارد بلکه موانعی را جهت تامین امنیت در فضای امنیتی کنونی ایجاد می‌نماید. لذا لزوم کناره‌گیری از آن با توجه به تامین امنیت ایالات متحده منطقی و معقول می‌باشد (Miller, 3: 2002).

جالب‌تر آن که در آن زمان کمترین واکنشی از سوی دولت‌های دیگر نسبت به این تصمیم آمریکا رخ نداد. روسیه که از مخالفین جدی این اقدام آمریکا قبل از حوادث ۱۱ سپتامبر بود، کوچکترین مخالفتی را با آن در پیش نگرفت. به نظر می‌رسد که جو ضد تروریستی حاکم بر روابط بین‌الملل و شوکی که به ایالات متحده وارد نمود بطوری که این برای دومین بار در تاریخ این کشور پس از انقلابش بود که در داخل مورد تهدید و تجاوز قرار می‌گیرد و اقدامات ایالات متحده در دفاع از امنیت خود و لزوم مبارزه جهانی تروریسم بین‌المللی، دولت‌های جهان را از اهداف نهایی ایالات متحده از خروج یکجانبه از پیمان آی. بی. ام. ناغافل گذارد.

۵- اقدام عملی جهت استقرار سپر دفاع موشکی

ایالات متحده آمریکا در طرح خود مبنی بر عمل کردن سپر دفاع موشکی پس از اقدامات ابتداعی شروع به مذاکره با کشورهای انگلیس، لهستان و جمهوری چک جهت احداث این سامانه در خاک آن‌ها شد و در راستای این اقدام در این‌جا به طور خلاصه به این اقدامات در این سه کشور می‌پردازیم:

۵-۱- انگلستان

بدون شک انگلستان مهمترین هم‌پیمان ایالات متحده پس از فروپاشی نظام دو قطبی غیر منعطف می‌باشد جهان شاهد همراهی و همکاری این دو قدرت در راستای پیاده سازی سیاست‌های ایالات متحده در عرصه نظام بین‌الملل می‌باشد. روندی که در طول جنگ سرد با توجه رقابت دو ابرقدرت وجهه‌ی دیگری به خود گرفت. در آن دوران به جهت رویارویی تسلیحات دو ابرقدرت و حفظ توازن میان خود اقدامات بی‌بدیلی صورت می‌پذیرفت. یکی از این اقدامات بدین شرح بود که با توجه به ضربه‌پذیر بودن ایالات متحده در خاک خود از سوی شوروی، آمریکا اقدام به ایجاد سامانه‌ی هشدار موشکی در خاک انگلیس نمود. سامانه‌ای که این قابلیت را داشت تا در صورت شلیک موشک‌های قاره‌پیما به سمت انگلیس و آمریکا، درک خطر کرده و به مرکز آلاسکا اعلام هشدار داده تا اقدامات مقتضی جهت منهدم نمودن آن بکار گرفته شود. این سامانه در دو پایگاه فیلیپینگ دالز و منویث هیل احداث گردید و هدایت آن را خود انگلستان بر عهده داشت. با توجه به از بین رفتن تهدیداتی از این دست با توجه به فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، فعالیت این سامانه رو به افول گذارد. تا اینکه بحث از سرگیری سپر دفاع موشکی بطور جدی از جانب نو محافظه‌کاران آمریکا در دستور کار واقع گردید. در مذاکرات دو کشور مبنی بر این شد که ایالات متحده آمریکا تجهیزات این دو پایگاه را به‌روزرسانی نماید به طوری که هدایت آن از جانب انگلستان باشد و تمام هزینه‌ی آن را ایالات متحده متقبل شود. این در حالی است که مقامات انگلیسی پیش از درخواست ایالات متحده از آن کشور و با طرح دوباره‌ی سپر دفاع موشکی از جانب آمریکا، پیشنهاد خود را در به‌راه اندازی سامانه‌ی هشدار در این کشور در تاریخ ۵ فوریه ۲۰۰۳ تسلیم دولتمردان ایالات متحده آمریکا نمود. با مذاکرات انجام شده میان دو کشور قرار شد که این سامانه تا اواخر ۲۰۰۶ به بهره‌برداری برسد. قابل ذکر است که مذاکرات و تصمیمات دو کشور در ابتدا برای بازسازی و مدرنیزاسیون سامانه‌ی واقع در فیلیپینگ دالز می‌باشد، اما در مذاکرات بعدی ایالات متحده متعهد به به‌روزرسانی سامانه‌ی منویث هیل تا اواخر جولای ۲۰۰۷ شد. لازم به ذکر است که در حین اقدامات به‌روزرسانی سامانه‌ی این دو مرکز، مذاکراتی مبتنی بر احداث سامانه‌ی دفاع موشکی در خاک انگلیس به عمل آمده

است. بنابراین انگلستان گام بعدی پس از خروج از پیمان آی. بی. ام جهت به راه اندازی سامانه دفاع موشکی بوده است.

۵-۲- جمهوری چک و لهستان

نو محافظه کاران معتقد بودند بر اساس محاسبات فنی و به روزرسانی سامانه‌ی هشدار در انگلستان نمی‌تواند کافی و سودمند باشد و نیاز به احداث و استقرار سامانه‌ی موشکی جهت انهدام موشک‌های پرتابی به آمریکا را آشکار می‌ساخت. لذا ایالات متحده همزمان با طرح بازسازی و نوآوری سامانه‌های هشدار انگلستان مذاکراتی را با دول اروپایی جهت استقرار سامانه مذکور بطور مخفیانه به عمل آورد تا اینکه در اوایل سال ۲۰۰۷ بطور علنی و آشکار بحث و مذاکرات خود را با دو کشور اروپایی جمهوری چک و لهستان آغاز کرد. این طرح مبتنی بر استقرار ده موشک منهدم کننده موشک در لهستان و یک سامانه‌ی مجهز راداری در جمهوری چک می‌باشد (پیر پیران، همان ۶۱-۶۰) که بودجه‌ی آن حداقل ۳ میلیارد و ۵۰۰ میلیون دلار برآورد شده است و این پروژه تا سال ۲۰۱۳ به بهره‌برداری کامل برسد (میرطاهر، ۱۸: ۱۳۸۶). اما در مورد علل انتخاب این دو کشور در شرق اروپا جهت استقرار سامانه‌های مذکور ایالات متحده دلایل چندی را مطرح ساخت که در ذیل بدان اشاره می‌گردد:

(۱) آمریکا اعلام نمود که سامانه‌های موشکی این کشور در آلاسکا و کالیفرنیا قابلیت انهدام موشک‌های پرتابی از جانب کره شمالی و ایران را نداشته و لزوم استقرار سامانه‌ی دیگری در خارج از خاک اروپا معقولانه جلوه می‌نماید. لذا ایالات متحده نیازمند بکارگیری سامانه‌ی جدیدی در اروپا - که از هم‌پیمانان وی - می‌باشد تا در مقابل موشک‌های شلیکی ایران از خود دفاع نماید.

(۲) بر اساس محاسبات و مطالعات فنی و جغرافیایی انجام شده توسط متخصصین، دو کشور لهستان و جمهوری چک به لحاظ موقعیت جغرافیایی که می‌تواند کل اروپا را تحت پوشش قرار دهد مناسب‌ترین و ایده‌آل‌ترین گزینه‌ی پیش رو می‌باشد تا در صورت حملات موشکی از جانب خاورمیانه بطور مطلوب واکنش نشان دهد (Hundley: 2007) لذا بر اساس دلایل فوق و با موافقت دول مذکور ایالات متحده آمریکا اقدام به مذاکرات مستمر نمود و مقدمات اجرای این طرح را فراهم آورد. پس از توافقات اولیه‌ی آمریکا بودجه‌ی لازم از جانب پنتاگون در اختیار شرکت بوئینگ قرار گرفت تا مقدمات ساخت این سامانه کلید بخورد.

۶- اهداف ایالات متحده در استقرار سپر دفاع موشکی در اروپا

همانطور که ذکر گردید ایالات متحده قصد خود را در استقرار سپر دفاع موشکی رویارویی و

جلوگیری از صدمات احتمالی ناشی از شلیک موشک از کشورهای کره شمالی و به ویژه ایران ذکر می‌کند و بر لزوم اقدامات پیشگیرانه جهت مقابله با آن اصرار می‌ورزید و با این رویه فرایند مذاکرات و توافقات را به پیش برد. اما بدون شک این دلایل واقعی و صریح ایالات متحده نمی‌باشد و بایستی اهداف پیچیده‌تری را مد نظر خود داشته باشد در ذیل به طور خلاصه به مرور اهداف واقعی و ناآشکار ایالات متحده جهت استقرار این سامانه را در اروپا بررسی نمائیم:

۶-۱- تفوق کامل بر کره زمین

همانگونه که در ابتدای بحث بیان گردید در دوران جنگ سرد دو ابرقدرت به رویارویی در زمینه‌ی تسلیحاتی با یکدیگر می‌پرداختند و این رقابت تا حد جنگ ستارگان رسید اما از آنجا که قدرت اتحاد جماهیر شوروی رو به افول گذارد و در ادامه منجر به فروپاشی آن گردید این طرح‌ها از سوی ایالات متحده مسکوت ماند. اما ایالات متحده پس از اینکه خود را در صحنه نظام بین‌الملل به عنوان یک قدرت بی‌رقیب دید که از سوی قدرت‌های دیگر نظام مورد چالش واقع نمی‌گردد و تلاش خود را مبنی بر تثبیت هژمونی خود در نظام بین‌الملل و باقی ماندن به عنوان تنها ابرقدرت موجود در جهان گام برداشت. لذا تحت چنین شرایطی و در راستای این دیدگاه ایالات متحده اقدامات اولیه را در زمان متصدی بیل کلینتون آغاز نمود. در آن زمان وزیر امور خارجه وقت اعلام نمود که ایالات متحده جهت تفوق نظامی خود در جهان بایستی کنترل فضا را هم در دستور کار خود قرار دهد (پیر پیران، همان، ۸۳). اما این طرح‌ها با توجه به محدودیت بودجه‌ای و ماهیت سیاست خارجی دولت کلینتون و جهه‌ی جدی و اساسی به خود نگرفت.

اما با روی کار آمدن کابینه‌ی جرج دبلیو بوش نسل جدیدی از نو محافظه کاران پست‌های کلیدی را بدست گرفتند. افرادی که اهدافی چون بسط و تثبیت هژمونی آمریکا را در سراسر گیتی بطور موثر در دستور کار خود قرار دادند، بطوری که بتواند تمام کره زمین را تحت کنترل و نفوذ خود قرار داده و در صورت کوچکترین تهدیدی بتوانند ضربه اول را وارد آورند. این اهداف لزوم یکجانبه‌گرایی را در صدر سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا می‌طلبید.

در همین راستا و متناسب با جنگ علیه تروریسم بین‌المللی و لزوم مقابله با کشورهای حول محور شرارت که در تلاش جهت دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی می‌باشند، ایالات متحده به جهت استراتژی جنگ پیش‌دستانه خود لزوم بسط و گسترش قدرت نظامی خود را در فضا ماوراء زمین بطور جدی در دستور کار خود قرار داد. این اهداف به طور واضح در سند امنیت ملی بوش در سال‌های ۲۰۰۲ و ۲۰۰۶ میلادی بیان گردید و سپس طرح دفاع موشکی در همین راستا و با در نظر گرفتن دو هدف در پیش گرفته شد:

الف) لزوم گسترش قدرت نظامی خود در فضای ماوراء زمین به جهت تامین امنیت ایالات متحده آمریکا.

ب) گسترش قدرت نظامی خود بطوری که هیچ کشوری توانایی مقابله با آن را نداشته باشد. این اهداف را به وضوح از بودجه‌ی سرسام‌آور نظامی این کشور قابل درک می‌باشد (Wirbel, 60:2004). از طرفی ادعای متخصصین نظامی مبنی بر توانایی ایالات متحده بر انهدام تاسیسات ماهواره‌ای سایر کشورها با توجه به استقرار سامانه دفاع موشکی شاهدی بر این مدعا می‌باشد (barry, 8: 2006).

۶-۲- تسلط بر روسیه و چین

هرچند که مقامات آمریکایی هدف خود را از استقرار این سامانه مقابله با تهدیدات موشکی کشورهای سرکش و محور شرارت اعلام نمودند، اما شواهد حاکی از آن دارد که کشورهای مد نظر ایالات متحده به هیچ وجه آن چنان که این کشور مدعی است قابلیت تهدید آمریکا را نداشته، که این کشور به چنین اقدامی گسترده و پرهزینه متوسل شود. با توجه به استقرار این سامانه در کشورهای جمهوری چک و لهستان و با چنین پیشرفتگی، آمریکا هدفی بجز کنترل پیش‌دستانه چین و روسیه را نخواهد داشت زیرا حکایات ناشی از این دارد که روسیه کشوری است که استخوان‌بندی نظامی خود را پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی حفظ نموده و با توجه به تسلیحات متعارف و هسته‌ای خود توان ضربه زدن به ایالات متحده را خواهد داشت. از طرفی دیگر این کشور در سال‌های ۱۹۹۹، ۲۰۰۰ بطور آشکاری استفاده مجدد از نیروی هسته‌ای خود و گسترش آن را در استراتژی جدید نظامی خود قرار داده و رئیس‌جمهور اسبق آن ولادیمیر پوتین هم در راستای تایید این استراتژی استفاده از تسلیحات هسته‌ای خود را در صورت وقوع خطر جهت مقابله آن منتفی نداشت.

از سویی چین، دیگر کشوری است که توانایی تسلیحاتی هسته‌ای و موشکی قاره‌پیما را داشته و به بسط و توسعه آن می‌پردازد به گونه‌ای که بر اساس نظریه پردازان و استراتژیست‌های آمریکا این کشور در قرن ۲۱ کشوری است که قابلیت به چالش طلبیدن قدرت نظامی و اقتصادی ایالات متحده را بطور گسترده خواهد داشت. با توجه به قدرت مبادلاتی کنونی اقتصادی این کشور با آمریکا و هژمونی این کشور در شرق آسیا این استدلال‌ها دور از واقعیت نخواهد بود.

لذا هدف آمریکا چیزی بسیار فراتر از انهدام حملات موشکی احتمالی ایران و کره شمالی به خاک این سرزمین بوده و اهداف گسترده‌تری را چون کنترل مطلق این دو قدرت را در بر دارد. طبق محاسبات به عمل آمده این سامانه توانایی دو وجهی تدافعی و تهاجمی را در بر داشته بطوری که جدای از انهدام موشک‌های پرتابی، توانایی کنترل منطقه‌های اروپا و آسیا - پاسیفیک را بطور شبانه‌روزی داشته تا به جمع‌آوری اطلاعات پرداخته و در صورت بروز

تهدیدات، اقدامات مقتضی را در این دو منطقه که چین و روسیه در آن‌ها قرار دارد به عمل آورد. به بیانی بهتر این سامانه توانایی وارد آمدن ضربه اول و انهدام موشک‌های پرتابی از سوی کشورهای متجاوز را داشته و همین تکنولوژی کشور روسیه را ملتهب و متشنج ساخته و اعلام داشته در صورتی عملی شدن این طرح روسیه هم در اقدامی متقابل موشک‌های هسته‌ای خود را به سمت کشورهای اروپایی قرار خواهد داد (پیر پیران، همان، ۸۹-۸۲).

۶-۳- پیشگیری از وجهه‌ی مستقل دفاعی و امنیتی اتحادیه‌ی اروپایی

پس از بازآفرینی نسبی قدرت کشورهای اروپایی پس از جنگ جهانی دوم دول این قاره تلاش‌های خود را با مدیریت کشورهای آلمان و فرانسه جهت تجمع کشورهای این قاره در قالب یک اتحادیه و یک صدا شدن آنان در عرصه نظام بین‌الملل به صورت شکل‌گیری اتحادیه اروپایی به سرانجام نسبی رساندند. از آن زمان به بعد علیرغم اختلافات نظری موجود میان دول عضو روند همگرایی این اتحادیه در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی پیگیری شد بطوری که اعضای این اتحادیه در مسیر استقلال امنیتی و نظامی و خارج شدن این قاره از سیطره‌ای که بر روی دوش دول عضو از جانب ایالات متحده سنگینی می‌کرد، گام بردارند. از جمله اقدامات عملی را می‌توان به اجلاس پایانی این اتحادیه در پایان قرن بیستم که در شهر هلسنکی برگزار شد مبنی بر تشکیل یک ارتش دفاعی - نظامی پنجاه تا شصت هزار نفری اشاره کرد (فیروزآبادی، ۵۷: ۱۳۷۸).

لذا ایالات متحده این اقدام دول اروپایی مبنی بر خارج ساختن خود از سیطره نظامی - امنیتی این کشور را به عنوان زنگ خطری جدی قلمداد کرد بطوری که در صورت تحقق این امر دیگر ناتو کارایی خود را رسماً از دست خواهد داد و متعاقب آن از دست رفتن موقعیت بی‌نظیر این کشور در اروپا را به همراه خواهد داشت و این تهدیدی جدی علیه موقعیت منحصر به فرد ایالات متحده در عرصه بین‌الملل محسوب می‌گردد. به ویژه اینکه ایالات متحده آمریکا پس از فروپاشی نظام دو قطبی غیرمنعطف توانسته است تا منطق حاکم بر شکل‌گیری ناتو را با گسترش آن به شرق هویتی تازه بخشد. لذا در صورت شکل‌گیری اجماع اروپایی و نقش مستقل اتحادیه اروپا در زمینه نظامی - امنیتی موقعیت آمریکا را به شدت به چالش خواهد طلبید (فتاح زاده، ۳۷: ۱۳۸۰). بنابراین سیاستمداران دولت بوش به جد تلاش خود در ممانعت از شکل‌گیری ارتش مستقل اروپایی بکار گرفتند، زیرا این اقدام هویت ناتو را بطور اساسی متزلزل و در ادامه عدم کارایی آن را به همراه خواهد داشت. لذا به اعتقاد تئوریسین‌های نظامی اروپایی استقرار سامانه‌ی موشکی ایالات متحده به عنوان بخشی از تلاش این کشور جهت ممانعت از شکل‌گیری ارتش مستقل اروپایی جلوه‌گر می‌نماید و اعتراض مردمان دول اروپایی هم در این راستا قابل بررسی می‌باشد (پیر پیران، همان).

۶-۴- مواضع روسیه در قبال سپر دفاع موشکی

برخی از دلایل مخالفت روسیه را نسبت به طرح سپر دفاع موشکی ایالات متحده آمریکا را می‌توان بدین شرح بیان کرد:

۱- روسیه پیگیری این طرح را تضعیف نظام بازدارندگی در نظام بین‌الملل می‌داند که به ناامنی محیط بین‌الملل خواهد رسید.

۲- طرح سپر دفاع موشکی یک سابقه تسلیحاتی جدید همانند دوران جنگ سرد ارزیابی می‌شود که هدف آمریکا کاهش ضربه تلافی‌جویانه از سایر کشورهاست. بنابراین کشورهای چین و روسیه برای افزایش توان دفاعی خود به سوی رقابت تسلیحاتی پیش خواهند رفت.

۳- روسیه تصمیم آمریکا در زمینه استقرار سپر دفاع موشکی را اقدامی یک جانبه - بدون توجه به منافع سایر کشورها - می‌داند که این خود رفتاری خارج از رژیم‌های بین‌المللی از سوی آمریکا است.

۴- دولتمردان روسیه در زمینه استقرار سامانه دفاع موشکی در اروپای شرقی آن را به منزله ایجاد مرزبندی بین اروپا و روسیه از جانب غرب می‌دانند و درصدد مقابله با این طرح می‌باشد.

۵- روسیه برخلاف فرهنگ آمریکا می‌داند ولی به لحاظ عدم قدرت مقابله اجرایی با این سامانه، با اتخاذ سیاست عمل‌گرایانه در چارچوب همکاری با اروپای غربی با توجه به سابقه تمدنی، دارای تمدن شرقی است. از این رو برخلاف موازنه هویتی براساس شکاف‌ها و خطوط، منازعه هویتی از سوی مقامات کاخ سفید دنبال می‌شود که با موازنه هویتی نو محافظه‌کاران - که رنگ و بویی کاملاً آمریکایی دارد - درصدد مخالفت است.

۶- سپر دفاع موشکی مشروعیت بخشی به سیاست یک جانبه‌گرایانه و نظام تک‌قطبی امنیتی آمریکا است.

۷- برخلاف تعریف موجود در نظام رژیم‌های بین‌المللی - که هدف رسیدن به روابط فرادولتی و همبستگی انسانی و ارتباطات افراد، فراتر از مرزهای ملی به رژیم‌های فراملی است و سازمان ملل می‌تواند مهمترین اراده‌های مشترک باشد - آمریکا به دنبال عقیم کردن عملکرد سازمان ملل می‌باشد. این در حالی است که محافظه‌کاران جدید در آمریکا با برآوردی از عملکرد سازمان ملل، معتقدند این سازمان تجمعی از نمایندگان دولت‌های فقیری است که در کارکرد جدید سازمان ملل اختلال ایجاد می‌کنند (ملکی، ۷۷: ۱۳۸۶).

نتیجه‌گیری

ایالات متحده آمریکا از زمان جنگ جهانی دوم ایجاد طرحی مبنی بر سپر دفاع موشکی را در سر می‌پرورانده است که از آن زمان تاکنون فراز و نشیب‌های فراوانی داشته است. اوج اجرای

این طرح به دوران جنگ سرد باز می‌گردد که دو ابرقدرت را در راستای رقابت تسلیحاتی خود و حفظ توازن قوا به رویارویی با یکدیگر در قالب جنگ ستارگان کشاند. این طرح پیشروی‌های قابل توجهی در آن زمان داشت تا این که با توجه به دگرگونی در روابط بین‌الملل و فروپاشی نظام دو قطبی غیرمنعطف ادامه‌ی اجرای آن دلایل وجودی خود را از دست داد. اما پس از آن ایالات متحده همواره به دنبال تکمیل این طرح بوده است که در زمان ریاست جمهوری بوش پدر و کلینتون به دلیل موانعی همچون ناموزونی بودجه‌ی اجرای طرح و اقتصاد جاری آمریکا و عدم کسب اجماع در داخل و خارج این کشور، اجرای آن از پیشرفت به‌سزایی برخوردار نشد. با ورود جرج دبلیو بوش و نو محافظه‌کاران به کاخ سفید از همان ابتدا استقرار این سامانه را در صدر سیاست خارجی خود قرار دادند اما برای اجرای آن نیاز به دلیلی قانع‌کننده بودند تا هدف خود را از پیگیری آن در داخل و خارج مشروع جلوه دهند. حوادث ۱۱ سپتامبر این مشروعیت را به وجود آورد. پس از آن دولتمردان ایالات متحده اقدامات اولیه لازم را جهت اجرای این طرح همچون: کناره‌گیری از پیمان آی. بی. ام و مذاکرات با دول اروپایی انگلستان، جمهوری چک و لهستان به عمل آوردند. آمریکا همواره هدف خود را از استقرار این سامانه مقابله با پرتاب موشک از جانب دولت‌های سرکشی چون کره شمالی و بخصوص ایران که امنیت ایالات متحده و اروپا را به خطر می‌اندازد بیان می‌کردند. اما با توجه به کارایی تحت نفوذ قرار دادن اروپا و آسیا - پاسیفیک این سامانه، هزینه قابل توجه جهت اجرا و استقرار آن در موقعیت جغرافیایی شرق اروپا می‌توان استدلال کرد که ایالات متحده هدفی بجز تثبیت هژمونی خود و کنترل هوایی کشورهای چین و روسیه و اتحادیه اروپایی مبنی بر روند تک قطبی کردن جهان در سر نمی‌پروراند.

منابع فارسی

- ۱- پیرپیران، رضا، ۱۳۸۷، **سپر دفاع موشکی آمریکا**، پایان نامه دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه.
- ۲- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال، تابستان ۱۳۷۸، **سیاست خارجی و امنیتی مشترک اروپا**، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۱۳۷۸.
- ۳- عسکری، محمود، تیر ۱۳۸۶، **سپر دفاع موشکی**، ماهنامه اطلاعات راهبردی، سال دوم، شماره ۲۰.
- ۴- فتاح زاده، ع، فروردین ۱۳۸۰، **انقلاب نظامی اروپا**، ترجمان سیاسی، شماره ۱۵.
- ۵- لمی اسمیت، ال، ۱۳۸۳، **نئورئالیسم و نئولیبرالیسم** در کتاب جهانی شدن سیاست، تهران، موسسه ابرار معاصر تهران.
- ۶- مشیرزاده، حمیرا، ۱۳۸۵، **تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل**، تهران، انتشارات سمت.
- ۷- ملکی، مصطفی، آذر ۱۳۸۶، **تشدید رقابت**، همشهری دیپلماتیک، سال دوم، شماره ۲۰.

- ۸- موسوی، سید محمدجواد، سال ۱۳۸۳، **یک جانبه گرایی در سیاست خارجی آمریکا**، پایان نامه دانشکده روابط بین الملل وزارت امور خارجه.
- ۹- میرطاهر، سید رضا، تیر ۱۳۷۶، **استقرار سپر دفاع موشکی ایالات متحده آمریکا در اروپا و تاثیر آن بر امنیت جمهوری اسلامی ایران**، ماهنامه اطلاعات راهبردی، سال ۵، شماره ۵۰.

منابع انگلیسی

- 1- Agliolo Mike, Feb 23. 2007, "**Britain Wants to Host Americans Missile Defense Shield**" The Economist.
- 2- Barry Tom, Dec 5. 2006, "**The Militarization of Space and Global Dominance**", Japan Focus.
- 3- Brown Colin, Aug 3. 2007, "**Mps Demand Debate on Son of Wars Base**", the Independent.
- 4- Aug 28. 2001, "**Clearing Beings at Greely for Missile Site**", Fairbanks Daily News.
- 5- Graham Bradley, 2001, "**Hit to Kill: the New Battle over Shield American from Missile Attack**", New York Public Affairs.
- 6- Hundley Tom, June 4. 2007, "**European Voters Say No Thanks to US Missile Plan**", Chicago Tribune.
- 7- Joseph Robert, 1999, "**Deterrence and Defense in a Biological and Chemical Environment**", Washington DC, National Defense University Press.
- 8- Lennon T.J Alexander, 2002, "**Cotemporary Nuclear Debate**", London, the Mit Press.
- 9- Miller E. Steven, March 2002, "**The Global Politics and Strategy of Missile Defense**", Pug wash occasionally Papers, Vol 3.
- 10- Norton Richard, Oct22. 2004, "**UK Reportedly to Join US Missile Defense System**", the Guardian.
- 11- Norton Richard, Oct18. 2004, "**Detail of Missile Deal Kept Secret**", the Guardian.
- 12- Payne Keith, Win2001/2002, "**In the Wake of 11 September**", Nato Review.
- 13- Stocker Jeremy, July2004, "**Britain's Role in the Missile Defense System**", Strategic Studies Institute.
- 14- Wimple Luring, 2004, "**US Tools of Space Supremacy**", London, Pluto Press.
- 15- Yanarella J. Ernest, 2002, "**The Missile Defense Controversy**", Kentucky Press.